

(عالم اسلام)

# شرح رساله حقوق امام سجاد



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

حق قربانی (۵)

تاریخ ۱۳۹۴ / ۰۹ / ۰۸



■ تکلف امری غیرشرعی و غیرعقلی است

■ تکلف در زندگی‌های امروزی

■ ضرورت زدودن تکلف از جامعه

■ عوامل شکل‌گیری تکلف

■ دو نکته درباره تکلف

۱. جدیت در انجام تکالیف الهی تکلف محسوب نمی‌شود

۲. به بهانه تکلف نباید ناآراستگی را توجیه کرد

■ منشأ تکلف

■ تکلف، با نفاق و ریا پیوند خورده است

اضافه می‌کنیم که اقدام نابخردانه‌ای است.

در جلسه قبل نمونه‌هایی از تکلف را در زندگی برشمردیم.

امروز یک نمونه به فهرست قبلی اضافه می‌کنم. در

ارتباطه با مدیریت، کسانی که مسئولیتی و مدیریتی دارند

و سازمان یا نهادی در اختیار آنهاست، گاهی برخلاف

اداره روان و مناسب امور و فارغ از مسیر اهداف آن

سازمان یا نهاد یا وظیفه‌ای که برای خدمت‌رسانی

دارند، سلیقه‌های خود را بر آنجا تحمیل می‌کنند

و فهرستی از تکلف‌های مدیریتی اتفاق می‌افتد؛ مثلاً

خودروی مدیر یا دکوراسیون دفتر کار آقای رئیس، باید

به شکل خاصی باشد که هزینه زیادی بر کشور

تحمیل می‌کند. همچنین بسیاری از تکلف‌هایی که از

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

## تکلف امری غیر شرعی و غیر عقلی است

تکلیف شاید دشواری‌های ظاهری داشته باشد، ولی چون باطنش منجر به گشایش‌های معنوی، رشد، ارتقاء و نتایج عالی علمی عقلی ایمانی دنیایی و آخرتی می‌شود، پسندیده است و یسر و آسان است.

تکلیف با تکلف تفاوت دارد که ظاهر یسری دارد، ولی باطنش سراسر عسر و دشواری و سختی است. در جلسه قبل نمونه‌هایی را عرض کردیم از باید‌ها و نبایدهایی که براساس غفلت و جهل آنها را به زندگی مان اضافه می‌کنیم و بر دشواری طبع این زندگی جهانی

تبدیر [۱] و افتادن به دام‌های خطرناک و گناهان کبیره شود. در اینجا دیگر بحث آسان بودن زندگی برای خانواده و خود شخص مطرح نیست؛ بلکه برای تبرج، خودنمایی و کم‌نیاریدن از رقبا، انسان کارهایی می‌کند که در دام تکلف می‌افتد.

### تکلف در زندگی‌های امروزی

در رفتارهای عمومی ما و متن زندگی که احکام خاص دینی پیدا کرده، می‌توان ردپای شوم تکلف را دید که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. - ازدواج یک پدیده ضروری، طبیعی، غریزی و عقلانی است که مبتنی بر سنت الهی و توصیه‌های اولیای خدا یک سلسله احکام و قواعدی دارد؛ اما در جامعه‌ی ما جزء پدیده‌هایی

سلیقه‌های شخصی مدیران نشئت می‌گیرد، بر کارکنان آنجا تحمیل می‌شود که غیرمنطقی است.

اینها بایدها و نبایدهایی است که نه منشأ عقلی دارد و نه منشأ شرعی؛ بلکه به خواهش‌های نفسانی یا تشخیص‌های غلط برمی‌گردد. از جمله تشخیص‌های غلط، «شان» است. کلمه شان نباید بهانه‌ای برای تولید تکلف شود. البته شان یک امر واقعی است و مخصوصاً در زندگی شخصی، انسان بر اساس میزان ثروتش، امکانات را تهیه می‌کند؛ بنابراین به طور طبیعی مسکن، مرکب، مبلمان منزل و... را در حد شائش تهیه می‌کند. ولی شان نباید منشأ تبرج (خودنمایی و جلوه‌گری کردن)، تجمل، اسراف،

سجاد (علیه السلام) خریدن چشم مردم و خودنمایی و ثروت و تمکن خود را به رخ کشیدن، چیز دیگری نیست. اینها پیرایه است؛ درحالی‌که مهریه یک هدیه است.

- مهریه برای جلب محبت و مشارکت در تشکیل زندگی وضع شده و باید پرداخت شود. اینکه باشد تا بعد، کی داده کی گرفته، شوخی‌هایی است که ما اضافه کردیم و ربطی به مهریه اصلی ندارد. مهریه در جلسه خواستگاری به عنوان سرمایه برای زندگی تقدیم می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) مهریه را از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفتند و با آن جهیزیه مختصری خریدند.

[۲]

این بایدها و نبایدها را ما اضافه می‌کنیم و دختر خود

است که پر از پیرایه‌ها و اضافه‌های نامیمون و نامبارک است که گاهی با مسئله شأن توجیه می‌شود. به این ترتیب ازدواج که باید یک امر جاذبه‌دار و مورد استقبال جوان‌ها و خانواده‌ها باشد، به یک امر دشوار، دست‌نیافتنی، سخت، پرچالش و پر از تلخی‌ها و تلخ‌کامی‌ها تبدیل شده است.

از همان نقطه آغاز که مسئله خواستگاری باشد، شرایط عجیب و غریب‌ترین شروع می‌شود. این شرایط به دین، اخلاق و فضائل انسانی ربطی ندارد. هنگام گفتگو راجع به مهریه، گویا وارد بازار خرید و فروش شده‌اند و بنا است کالایی مبادله شود! چانه‌زنی‌های آن‌چنانی و رقم‌های غیر قابل توجیه، جزء تبرج و به تعبیر امام

را بدبخت می‌کنیم و از یک همسر خوب مناسب، مؤمن، تحصیل کرده و متدین محروم می‌کنیم، به خاطر یک امر مادی که هیچ نقشی در سعادت و خوشبختی فرزندان ما ندارد.

- در مورد مراسم عروسی، هزینه‌های آن چنانی به خانواده‌هایی که در شرایط متوسط یا پایین‌تر از متوسط هستند، تحمیل می‌شود که باید جشن و سالن آن چنانی گرفته شود، لباس عروس فلان مدل باشد و... این بایدها را ما از کجا آورده‌ایم؟ اینها هیچ ربطی به دین ندارد. در برخی موارد این بایدها و نبایدها و اضافات، معقول و منطقی است و آسیبی به مقصد زندگی و ازدواج نمی‌زند و باری اضافه نمی‌کند و بگو مگو نمی‌آفریند؛ اما در جاهایی

اصل جریان زندگی را زیر سؤال می‌برد و هزینه‌های غیرمنطقی می‌تراشد. - در مسئله حج عمره، که محل بحث ما هم ذیل حج و قربانی بود، مثالش ولیمه است. ولیمه مستحب است و خیلی هم توصیه هم شده؛ اما آیا نمی‌تواند جایگزین داشته باشد؟ اگر در شرایط خاصی بودیم و نیاز دیگری وجود داشت، چه؟ آیا نمی‌توانیم آن را ساده‌تر و مناسب‌تر برگزار کنیم؟ سالن فلان، چند جور غذا و اسراف و به رخ کشیدن‌ها و... اینها هزینه‌های غیرمنطقی است که ما بر خود تحمیل می‌کنیم.

- مهمانی و ضیافت جزء مستحبات فوق‌العاده مؤکد است. میهمانی که محبوب خدا و سنت اسلامی و مورد تأکید اولیای خدا است،

سخت می‌شود؛ چراکه بعدها او می‌خواهد ما را دعوت کند. ما با این کار او را هم به تکلف می‌اندازیم. - در عالم دوستی و رفاقت، دوستی خدایی و ایمانی بسیار سفارش شده و باب وسیعی دارد. در عالم دوستی تکلف‌هایی وارد می‌شود که بر اثر آن انسان توقعات عجیب و غریبی از رفیقش طلب می‌کند.

- مراسم عزا یکی از جاهایی است که با ولیمه و حاشیه‌های غیردینی دچار تکلف شده است. در مراسم عزا غذا پختن مکروه است؛ اما ما به مصیبت‌دیده چند مصیبت دیگر وارد می‌کنیم. اینها تکلف است که شخص می‌گوید نباید برای پدرم کم بگذارم. این خرج‌ها اختلاف در خانواده می‌اندازد. می‌خواهیم روح او

وقتی در وادی تکلف می‌افتد، تحت شرایط خاصی قرار می‌گیرد. سفره آن چنانی، غذاهای آن چنانی و مواردی از این قبیل، باعث می‌شود مهمانی به امری سخت برای خانواده‌ها تبدیل شود. اسم میهمان می‌آید، باید به دنبال آن شگون و گشایش و احساس خوب باشد، اما بر اثر تکلف احساس نامناسب به اهالی خانه دست می‌دهد و برای اهل منزل ایجاد دشواری می‌کند.

گاهی انسان برای میهمان حد بالایی از احترام را قائل می‌شود و در توانش پذیرایی مناسب انجام می‌دهد؛ این توصیه شده است. اما گاهی به اهل خانه فشار می‌آید و از لحاظ اقتصادی به طور غیرمعقول به خود فشار می‌آوریم. در این حالت برای طرف مقابل هم کار



که ما در مورد مساجدمان داریم. مثلاً در ساخت مسجد، مؤمنین گاهی دچار تکلف‌هایی می‌شوند که هیچ ربطی به مسجد اسلامی ندارد؛ بلکه سلیقه‌های ما است که به باید و نباید، تبدیلش کرده‌ایم و گاهی مسجد را از حالت مسجد بودن خارج ساخته‌ایم.

### ضرورت زدودن تکلف از جامعه

به نظرم باید یک نهضت پیرایش جامعه از تکلف‌ها راه بیفتد. بازگشت به سبک زندگی اسلامی و الهی که رهبر خردمند و دوراندیش انقلاب با عنوان تمدن اسلامی مطرح فرمودند، نیازمند حرکت ملی است. باید بسیاری از این اضافه‌ها و واجبات و محرّمات خودساخته را از زندگی مان

را شاد کنیم؛ درحالی‌که کاملاً برعکس عمل می‌کنیم. باید فلان سالن را بگیریم، باید گل‌های آن‌چنانی بیاوریم، باید... این باید‌ها و نبایدها تکلف است و هیچ ربطی به دین ندارد و حتی به رفتارهای دینی ما آسیب می‌زند.

این مراسم‌ها جای توصیه و سفارش است. برای عزیز ازدست‌رفته خیرات کنند، دعا و قرآن بخوانند، موعظه بشنوند؛ مخصوصاً اگر در مسجد یا حسینیه باشد. اما برخی سالن‌های آن‌چنانی می‌گیرند که شباهتی به جلسه فوت ندارد. مثل مراسم عروسی، می‌خندند و... به جای این کار می‌توانند اضافات هزینه این مراسم را به گرفتاران و نیازمندان و یتیمان بی‌سرپرست بدهند. مثال دیگر تکلف‌هایی است

طبیعت و ناموس خلقت است. خودنمایی، خودفروشی، خود را مطرح کردن، ریاست‌طلبی، ثروت‌طلبی، خودبرتربینی و خودبرترخواهی از پیامدهای تکلف است. حضرت (علیه السلام) ما را به بازگشت به صفا، صمیمیت، آزادگی، سبک‌باری و سبک‌بار بودن، یعنی رها کردن خود از این اضافه‌ها دعوت می‌کنند.

### عوامل شکل‌گیری تکلف

تکلف تحت تأثیر دو عامل شکل می‌گیرد. یا انسان خود را به تکلف می‌اندازد و اسیر می‌کند و آداب و رسومی را به دست و پای خود می‌بندد و خود را در فشار قرار می‌دهد. یا در خطوط تماس اجتماعی، کسانی که انسان تحت سلطه آنان قرار دارد، مثلاً پدر، مادر، معلم یا مدیر یک مجموعه،

حذف کنیم و خود را آزاد کنیم و زندگی‌مان را شیرین و روان سازیم.

ایام سوگواری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را پشت سر گذاشتیم و در آستانه اربعین حسینی (علیه السلام) هستیم. شیرین‌تر و مقدس‌تر از عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) چه داریم؟ جلسات حسینی می‌تواند باعث رشد ما و نورانیت جامعه شود. اما چشم و هم‌چشمی بین هیئت‌ها، خرج‌های آن‌چنانی و به رخ طرف مقابل کشیدن، موجب می‌شود در این زمینه نیز دچار تکلف شویم.

تکلف آفت بزرگی است. امام سجاد (علیه السلام) با کلمه «واعلم» این آسیب بسیار خطرناک و جدی را مطرح و تحلیل می‌کنند. تکلف خروج از فطرت،

انجام تکالیف الهی تکلف است؟ پاسخ منفی است. اگر در تکلیف الهی دقیق باشیم و سلیقه به خرج دهیم، جدیت و اهتمام خاص و فوق‌العاده داشته باشیم، اسمش تکلف نیست. اینها حسن انجام کار و اتقان و محکم‌کاری است که قطعاً مطلوب است؛ متها به شرطی که به افراط و وسواس مبتلا نشویم.

## ۲. به بهانه تکلف نباید ناآراستگی را توجیه کرد

زمزمه‌ای شیطانی در بحث تکلف مطرح می‌شود که بر اساس آن برخی به بهانه نفی تکلف می‌گویند: راحت باش، سخت نگیر. با این جملات، شلختگی، بی‌نظمی، بی‌انضباطی، بی‌عاری، تنبلی و ناآراستگی را توجیه می‌کنند.

در سیره اولیای الهی و سبک زندگی اسلامی، آراستگی

تکلف را بر انسان تحمیل می‌کنند. در تماس‌های اجتماعی نیز تکلف ایجاد می‌شود و افراد تحت فشار قرار می‌گیرند. مصیبت آنجا است که شخص سلیقه‌ها و بایدها و نبایدهای نفسانی خود را بر دیگران تحمیل می‌کند؛ مثلاً در خانواده، مادر متکلف با باید و نبایدهای عجیب و غریبش که باید این‌طور بپوشی، این‌طور بشینی، این‌طور بخوری، این‌طور بخوابی، زندگی را بر فرزندان تلخ و ناگوار می‌کند. درحالی‌که این بایدها و نبایدها ریشه‌های تربیتی، عقلانی و شرعی ندارد و در خوشبختی فرزندان تأثیری ندارد.

## دو نکته درباره تکلف

۱. جدیت در انجام تکالیف الهی تکلف محسوب نمی‌شود  
آیا دقت، سلیقه و جدیت در

ریاست‌طلبی و ثروت‌طلبی  
برمی‌گردد.

در موارد دینی نیز ریشه  
تکلف، نفاق و ریا است.  
بحث دین، عزاداری، ولیمه  
دادن، مسجدسازی، عزاداری،  
مهریه یا ... مطرح نیست؛  
بلکه شخص از این عناوین  
دینی استفاده می‌کند تا  
خود را مطرح سازد.

ظاهرگرایی و تصنع ویژگی  
بسیار وحشتناکی است. اینکه  
انسان برای نگاه مردم، فارغ  
از تأمین رضای الهی اصالت  
قائل می‌شود و می‌خواهد  
کاری کند که به چشم همه  
بیاید، در واقع هلاکت خود  
را رقم زده است. خداوند  
از دل‌ها آگاه است و با این  
کارها نمی‌توانیم او را فریب  
دهیم. قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ  
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» [۳] و او  
به راز دل‌ها دانا است».

نمونه‌هایی که برای تکلف

مطرح است و تکلف جایی  
ندارد. آراستگی، مرتب و  
معطر بیرون آمدن - البته  
برای آقایان - لباس مناسب  
داشتن و مواردی از این دست،  
تبرج محسوب نمی‌شود.  
مواظب باشیم بی‌نظمی،  
تنبلی و ناآراستگی را ذیل  
بی‌تکلفی قرار ندهیم؛ چراکه  
این ویژگی‌ها ناهنجار و  
ضد ارزش است.

### منشأ تکلف

تکلف در خیلی جاها  
محصول بدفهمی، جهل  
و اشتباه گرفتن مصداقی  
و مفهومی شأن است. اما  
از این محور که بگذریم،  
بیشتر آنچه تحت عنوان  
تکلف در جامعه و رفتارهای  
شخصی، خانوادگی، اجتماعی  
و مدیریتی دیده می‌شود، به  
خودخواهی، برتری‌جویی،  
خودبزرگ‌بینی، قدرت‌طلبی،

## تکلف، با نفاق و ریا پیوند خورده است

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره تکلف فرمودند: «التَّكَلُّفُ مِنَ اخْلَاقِ الْمُنَافِقِينَ»؛ [۴] تَكَلُّف از اخلاق منافقان است». این روایت حکایت از این دارد که شخص متکلف گرفتار نفاق است. وقتی از نظر شخصیتی، ریشه‌یابی می‌شود، روشن می‌شود که شخصیت انسان متکلف و ارونگی و نفاق دارد. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «المتکلف ظاهره ریا و باطنه نفاق و هما جناحان یطیر بهما المتکلف، و لیس فی الجملة من اخلاق الصالحین و لا من شعار المتقین التکلف فی ای باب کان»؛ [۵] ظاهر امر شخص متکلف خودنمایی و ریاکاری بوده، باطن امر

ارائه شد، در تحلیل‌های شخص و شخصیت خود را نشان می‌دهد. از نظر اجتماعی نیز ما مبتلا به تکلف هستیم. در محور ریشه‌یابی‌های اجتماعی، تکلف به فرهنگ و سبک زندگی شیطانی برمی‌گردد که درست نقطه مقابل سبک زندگی رحمانی و خدایی و اسلامی است. جایی که ارزش‌ها و ارونه و گفتمان ثروت حاکم می‌شود، تبرج و تجمل‌گرایی شیوع می‌یابد و زندگی‌های قارونی ارزش تلقی می‌گردد.

اگر فرهنگ عمومی جامعه این حالت را پذیرفت و ضدارزش، ارزش تلقی شد، مسابقات تجمل‌گرایی و تبرج و خودنمایی رواج پیدا می‌کند.

تبذیر، اصل مصرف نادرست است.



### منابع و مأخذ

[۱]. تفاوت تبذیر با اسراف آن است که در اسراف، اصل مصرف صحیح است، لیکن ولخرجی و زیاده‌روی در آن اسراف می‌باشد؛ ولی در تبذیر، اصل مصرف نادرست است.

[۲]. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۰.

[۳]. حدید: ۶.

[۴]. آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۱۷۶.

او به نفاق و خلاف خواهد برگشت، و با این دو بال حرکت کرده و [تکلف] از اخلاق صالحان و شعار متقین نیست، در هر بابی که باشد». شخص متکلف به دنبال خودنمایی و جلب چشم‌ها است و دچار نفاق است. بعد حضرت فرمودند این ریا و نفاق دو بالی‌اند که متکلف با آنها زندگی و پرواز می‌کند. ضمناً باخبر باشید که تکلف از اخلاق صالحین نیست و جزء سبک زندگی متقین نیست. در هر زمینه‌ای از مصداق‌هایی که گفتیم، اگر تکلف راه پیدا کند، ربطی به صالحین و متقین ندارد.

[۱]. تفاوت تبذیر با اسراف آن است که در اسراف، اصل مصرف صحیح است، لیکن ولخرجی و زیاده‌روی در آن اسراف می‌باشد؛ ولی در

[۵]. آیت الله ناصر مکارم  
شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹،  
ص ۳۵۳.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت  
OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

## اشنبه‌ها ساعت ۱۸

بازپخش دوشنبه‌ها، ساعت ۱۲



از شبکه قرآن و معارف سیما/ برنامه یاد خدا

